

درنگی در حکم فقهی تلقیح مصنوعی اسپرم شوهر متوفی به زن

سید محمد صدری* / خالد نبی نیا**

چکیده

از شایع‌ترین مسائل علم پزشکی مسأله باروری پزشکی یا تلقیح مصنوعی است. در کشورهای مسلمان به علت وابستگی جواز بسیاری از مسائل به شریعت مقدس اسلام، این مسأله از اهمیت بیشتری برخوردار است. پژوهشگران عرصه فقه و حقوق، مسأله جواز شرعی تلقیح مصنوعی را مورد کنکاش علمی خود قرار داده اند ولی هر آن چه بوده است صرفاً بررسی کلی این مسأله است به گونه ای که از مسائل جزئی آن بحثی به میان نیامده است. سؤال اصلی این تحقیق آن است که آیا تلقیح اسپرم شوهر متوفی پس از مرگ به همسرش جایز است یا خیر؟ با واکاوی در ادله موجود به این نتیجه می‌رسیم که به دلیل بقای زوجیت، انجام هر یک از عملیات برداشت، ترکیب و تلقیح اسپرم و تخمک زوجین بعد از مرگ هر یک از آنان جایز است، مگر این که عمل مذکور، نزد جامعه نوعی بی‌احترامی تلقی گردد؛ یا این که مستلزم محرمی چون لمس یا کشف صورت گردد، که در چنین حالتی حرام و ممنوع خواهد بود.

کلیدواژه: ناباروری، تلقیح مصنوعی، اسپرم، شوهر متوفی

* دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، نویسنده مسؤل nabiniakhaled@yahoo.com

تاریخ وصول: ۹۳/۳/۲۶ - پذیرش نهایی: ۹۳/۷/۲۳

۱- بیان مسأله

امروزه یکی از مسائلی که ذهن بسیاری از دانشمندان علم فقه و حقوق را به خود معطوف کرده است پدیده باروری‌های پزشکی است. امتیاز ویژه‌ای که این موضوع را از سایر دست‌آوردهای علمی متمایز می‌کند قابل بررسی بودن آن از جنبه‌های گوناگون پزشکی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، جنین‌شناسی و در نهایت از دیدگاه فقهی و حقوقی است.

یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های فقیهان این روزگار، مسأله چگونگی تناسب احکام فقهی و شرعی با مقتضیات زمان است. از سوی دیگر، توجه ویژه به نهاد مقدس خانواده در میان جوامع و ملل، باعث تشدید این دغدغه گردیده است؛ چه آن که تنها عامل اصلی بقای اجتماع انسانی، نظام خانواده است، به گونه‌ای که بروز کمترین اختلال در کارکردهای آن مانند هویت و شخصیت انسانی و تکالیف زناشویی نه تنها جامعه را با مشکلات فراوانی روبرو می‌کند بلکه ممکن است سبب نابودی آن نیز باشد. بنابراین برای پاسداری و حفاظت از این نهاد و نیز در جهت قوام نظم اجتماع، چاره‌ای جز اداره و تنظیم آن از راه جعل قوانین و مقررات سالم و مناسب فقهی و حقوقی نیست.

یکی از شایع‌ترین مشکلات که معمولاً باعث اختلال در نظام خانواده می‌گردد، عدم امکان تولید نسل از طریق روابط معمول زناشویی زوجین است. به تعبیر دیگر، اگر رابطه زناشویی زوجین نتواند منجر به تولید نسل و تولد کودک شود، کانون خانواده را سردی‌ها و بی‌مهری‌ها فرا گرفته، و به تدریج باعث طلاق و جدایی زوجین از یکدیگر می‌شود. حال سخن این است که در چنین وضعیتی آیا راهی غیر از طلاق وجود دارد که بتواند از گسستن حلقه عاطفه یک خانواده جلوگیری کند؟

پاسخ به این سؤال تنها در پرتو نگرش بنیادین به تمام راهکارهای دیگر غیر از طلاق، ممکن است. یکی از این راهکارها، تلقیح مصنوعی یا باروری پزشکی است که بررسی و دقت نظر در تمامی مصادیق آن مستلزم تحقیقات فراوانی است به گونه‌ای که هر مصداق آن را تحقیقی مجزاً لازم است. در مقاله حاضر برآنیم که به تدقیق و بررسی یکی از مصادیق باروری‌های پزشکی پردازیم و آن عبارت از تزریق اسپرم زوج با ابزار پزشکی به اندام تناسلی

یا تخمک زوجه بعد از مرگ زوج است. به تعبیر دیگر، ما در صدد پاسخگویی به این پرسش هستیم که اگر اسپرم زوج در زمان زوجیت گرفته شود و با تخمک زوجه در همان زمان یا بعد از مرگ ترکیب گردد، یا این که پس از مرگ شوهر اخذ و با تخمک همسر ترکیب گردد، استفاده از آن در دوران عدّه و نیز پس از انقضای دوران عدّه، متضمّن چه حکمی است؟

برای پاسخ به این پرسش ابتدا لازم است روشن گردد که آیا مرگ یکی از زوجین باعث از بین رفتن رابطه زوجیت می‌شود یا این که حتّی بعد از وفات یکی از آنها، رابطه زوجیت همچنان به قوام خود باقی است؟

فقها در این رابطه به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی از آنها قائل به از بین رفتن رابطه زوجیت به واسطه مرگ هستند؛ و دسته دوم به عدم زوال رابطه زوجیت در اثر مرگ قائل می‌باشند. اما قبل از خوض در این بحث ابتدا لازم است که مفهوم «تلقیح» را مفصلاً بیان کرده و انواع آن را ذکر کنیم.

۲- مفهوم تلقیح

از نظر دانشمندان علم لغت، کلمه «تلقیح» از واژه «لقح» به معنای آبستن کردن می‌باشد که «لقح» خود به معنای آبستن شدن جنس مؤنث می‌باشد (أقرب الموارد/۱۱۵۳/۲؛ المنجد/۷۲۸؛ لغت نامه/۶۰۸۲/۴).

واژه «لقاح» به فتح لام و «لقاح» به کسر لام، به معنای «ماء الفحل» یعنی مایع و آب نرینه است (لسان العرب/۳۰۷/۱۲؛ المعجم الوسیط/۸۳۴/۲). استعمال واژه «لَقَحَ» در مورد زنان، بسیار مشاهده شده است؛ بنابراین به طور کلی، ماده تلقیح در مورد آبستن کردن استعمال می‌گردد. پزشکان برای بیان توانایی یک زوج برای تولید مثل با کمک ابزار پزشکی، شیوه‌ها و راه‌های گوناگونی را پیش‌بینی کرده و بر اساس آن، به تعریف تلقیح مصنوعی و باروری‌های پزشکی پرداخته‌اند؛ که پرداختن به هر یک از آنها از حوصله یک مقاله خارج است.

نازایی و ناباروری به حالت «عدم توانایی در حاملگی» گفته می‌شود؛ یعنی بعد از گذشت یک سال از با هم بودن زوجین و داشتن تعداد کافی نزدیکی فعال و بدون استفاده از وسایل پیش‌گیری از بارداری، حاملگی رخ ندهد (آشنایی با نازایی و روش‌های درمانی آن/۶؛ ارزیابی و درمان/۹)؛ براساس آخرین آمار سازمان جهانی بهداشت (W.H.O) حدود ۶۸۰ میلیون زوج نازا در سراسر دنیا و در حدود بیش از یک و نیم میلیون نفر در ایران وجود دارند. شیوع کلی این عارضه، حدود ده الی پانزده درصد است ولی عقیمی مطلق را حدود هشت درصد تخمین زده‌اند (سهراب وند، «بررسی زوج نازا»/۷).

نازایی و ناباروری گاهی اولیه و گاهی ثانویه است. واژه نازایی اولیه بر زوجی اطلاق می‌شود که هرگز به حاملگی دست نیافته باشند؛ و نازایی ثانویه بر این دلالت دارد که حداقل یک آبتنی در گذشته رخ داده است و اکنون به دلایلی، مانند به کارگیری وسایل پیش‌گیری از بارداری، دچار ناباروری شده‌اند.

برای درمان این معضل، پزشکان شیوه‌های مختلفی را پیش‌بینی کرده و به کار می‌برند. یکی از این روش‌ها، «تلقیح مصنوعی» است.

تلقیح مصنوعی شامل انواع روش‌هایی است که در آن‌ها تمام مایع منی یا اسپرم بعد از آمادگی یا پرورده شدن (processed sperm) در قسمت‌های مختلف اندام تناسلی زن قرار می‌گیرد و بدون نزدیکی جنسی، امکان برخورد اسپرم و اوویست را فراهم می‌کند. این شیوه، شباهت زیادی به تولید مثل طبیعی دارد. قراردعی کلّ مایع منی در داخل واژن به عنوان روش درمان نازایی از مدت‌ها قبل مورد توجه قرار گرفته (ارزیابی و درمان/۷۵) و در حال حاضر تنها در مورد اختلال شدید کارکرد جنسی از قبیل هیپوسپادیاس^۱، انزال برگشتی، ناهنجاری‌های نعوظ و اختلال وضعیت روحی - اجتماعی که مانع از نزدیکی جنسی می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حال حاضر، شایع‌ترین نوع تلقیح مصنوعی، تلقیح داخل رحمی،

۱- نقص مادرزادی پیشاب راه قدامی مرد که در آن قسمت زیرین پیشاب راه به خارج باز می‌شود.

درنگی در حکم فقهی تلقیح مصنوعی اسپرم شوهر متوفی به زن ————— ۱۲۱
یعنی استفاده از اسپرم پرداخت شده (نه کلّ مایع منی) از شوهر (همولوگ) یا از فرد دیگری
(هترولوگ) است (همان/۷۲۰).

تلقیح مستقیم منی به داخل رحم، افزون بر آن که موارد کمی را شامل می‌شود، موفقیت کمی نیز در درمان ناباروری دارد. این روش تنها در مواقعی که عوامل فیزیکی یا روانی مانع از وارد شدن اسپرم به محیط واژن می‌شوند، مؤثر است. منی را به وسیله یک کاتر پلی اتیلینی در کانال سرویکس قرار می‌دهند. قسمت عمده منی وارد فونیکس خلفی و اضافه مایع منی، وارد تیغه خلفی اسپیکولوم می‌شود. اگر بیمار پانزده- بیست دقیقه در حالی که هیپ‌ها بالاتر قرار گرفته‌اند استراحت کند، دهانه سرویکس وارد این مایع جمع شده منی خواهد شد. چنان چه با این روش، طی دو سیکل حاملگی ایجاد نشود، در سیکل بعدی از تلقیح داخل رحمی اسپرم شسته و آماده شده استفاده می‌شود. البته استفاده از مقادیر کم منی آماده نشده برای تلقیح داخل رحمی، به دلیل احتمال واکنش به پروتئین‌ها، پروستاتاندین‌ها و باکتری‌های موجود در منی در حال حاضر فقط به عنوان یک موضوع تاریخی از آن صحبت می‌شود. امروزه به جای منی، از اسپرم شسته شده در روش تلقیح به داخل رحم استفاده می‌شود.

انواع تلقیح، شامل تلقیح داخل سرویکس (گردن رحم)، داخل رحم، داخل صفاق (حفره شکم یا پریتون) و داخل فولیکول و نیز پروفوزیون اسپرم با لوله‌های فالوپ می‌باشد (آندروکرینولوژی بالینی زنان و نازایی/۹۳۱؛ ارزیابی و درمان/۷۰۰).

۳- دیدگاه معتقدین به بقای زوجیت

همان‌گونه که گفته شد گروهی از فقیهان بر این باورند که زوجیت به واسطه مرگ یکی از زوجین ساقط نمی‌شود؛ بلکه حتی پس از مرگ یکی از زوجین، رابطه زوجیت به قوت خود باقی می‌ماند. این دسته از فقیهان، نظریات خود را در قالب برخی مسائل مرتبط با غسل میت توسط یکی از زوجین و عده وفات مطرح کرده‌اند.

صاحب جواهر در مبحث جواز تغسیل یکی از زوجین توسط دیگری می‌فرماید: «مع أن محمّد بن مسلم سأل الباقر (ع) فی الصحیح «عن امرأه توفّیت أ یصلح لزوجها أن ينظر إلی وجهها ورأسها؟ قال: نعم» و کذا غیره ممّا تقدّم ممّا يدلّ علی عدم إنقطاع العصمه بینها، بل لعلّه كالضروریّ من مذهبنا (جواهر الکلام/۵۳/۴)، روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که در رابطه با زوجه متوفی آمده است که آیا شوهر او می‌تواند به سر و صورت او نگاه کند؟ امام فرمودند: آری، و نیز دلایل دیگری غیر از این روایت، بر عدم انقطاع رابطه زوجیت بین زوجین دلالت دارد؛ و چه بسا این مسأله در مذهب ما (امامیه) امری بدیهی و روشن باشد».

ایشان همچنین در بحث وجوب تکفین زوجه متوفی توسط زوج می‌گوید: «... من التعلیل بآنه من الإنفاق الواجب علی الزوج لبقاء الزوجیه بعد الموت، و لذا جاز له تغسیلها و النظر... و لقوله تعالی «و لکم نصف ما ترک أزواجکم» (نساء/۱۲) فسمّاهنّ أزواجاً بعد التّرك... صدق اسم الزوجه فی هذا الحال (جواهر الکلام/۲۵۴/۴): یکی از دلایل وجوب تهیه کفن برای زوجه آن است که این کار از مصادیق نفقه ای است که بر شوهر واجب است، زیرا بعد از مرگ، رابطه زوجیت باقی است و به همین خاطر، غسل دادن زن و نگاه کردن به وی جایز است؛ و دلیل دیگر، فرموده خداوند متعال است که سهم مردان از ترکه زنانشان نصف است، که در این جا نیز خداوند متعال، زنان از دنیا رفته را «زوجه» نامیده است... و در این حالت، اسم زوجه بر وی صدق می‌کند...».

میرزا محمد تقی آملی نیز در خلال کلماتشان در رابطه با جواز تغسیل یکی از زوجین توسط دیگری، قول صاحب جواهر را پذیرفته‌اند (مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی/۱۵۹/۶). آیت الله خویی نیز در این رابطه بعد از نقل اخباری که بین زن و شوهر قائل به تفاوت شده‌اند؛ بدین صورت که تغسیل و نگاه کردن مرد توسط زن جایز است؛ چه آن که زن در عدّه مرد است، اما این امر برای مرد جایز نیست، زیرا مرد در عدّه زن نیست؛ می‌گوید: «این اخبار حمل می‌شود بر این که مردان به طور مطلق در عدّه زنانشان نیستند؛ نه این که می‌خواهد بگوید: رابطه زوجیت بین آن دو به طور کلی منقطع شده است؛ چه آن که اگر شوهر کاملاً بیگانه باشد، چگونه می‌تواند همسرش را به حالت عریان یا از ورای لباس غسل دهد؟ یا

چگونه جایز است که به صورت، دستان و موی سر همسرش نگاه کند، این در حالی است که صحیحه حلبی در جواز این مسأله صراحت دارد؟ به علاوه این که، خود اخبار مذکور بر بقای زوجیت و جواز نگاه زوج به زوجه بعد از مرگ دلالت دارند، زیرا قمیص و درع فقط قسمت بالای شانه‌ها تا زانو و یا پا را می‌پوشاند و گردن و سر میت باز می‌ماند و نیز دستان از ذراع تا آخر کف دست پوشیده شده، و کف دست و پاها باز می‌ماند، بنابراین [اگر رابطه زوجیت باقی نباشد] چگونه جایز است که زوج به زوجه نگاه کند» (موسوعه الامام الخوئی ۳۳۷/۸).

از سوی دیگر، این فقیه محقق و نکته سنج، نگاه زن به شوهر متوفای خود را جایز دانسته، و معتقد است که: «جواز غسل زوجه توسط زوج، با این دلیل همراه است که زن در عده شوهر است، و این دلیل نیز به صراحت بر بقای رابطه زوجیت بین زوج و زوجه دلالت دارد؛ در نتیجه، زن نیز می‌تواند صورت شوهرش را ببیند» (همان ۳۳۸/۸). بنابراین، مشخص گردید که زن بعد از مرگ شوهرش می‌تواند صورت او را نگاه کند اما این جواز نگاه کردن به صورت شوهر توسط زوجه، مربوط به زمان بعد از مرگ و قبل از انقضای عده وفات خواهد بود؛ حال این سؤال مطرح می‌گردد که آیا بعد از انقضای عده نیز زوجه می‌تواند صورت شوهر متوفای خود را نگاه کند یا خیر؟ به تعبیر دیگر، آیا با گذشتن زمان عده، زن و شوهر از هم بیگانه می‌شوند و در نتیجه، جوازی برای نگاه همسر به شوهرش وجود ندارد، و یا این که طولانی شدن مدت بعد از انقضای عده، باعث انقطاع رابطه زوجیت نشده، و زوجه می‌تواند صورت زوج را نگاه کند؟

آیت الله خوئی در این رابطه نیز معتقد است که «رابطه زوجیت از نظر عرف به وسیله مرگ منقطع می‌گردد و نه به واسطه انقضای عده؛ و در واقع، عده یک حکم شرعی تعبّدی است که برای بزرگداشت و احترام به میت تشریح شده است، نه برای بقای علقه زوجیت؛ چه آن که اعتبار زوجیت برای جماد بی معنا است. بنابراین، اخبار بر ترتب حکم بر زوجیت زمان مرگ دلالت دارند و همین امر [بقای زوجیت در زمان مرگ]، موضوع جواز تغسیل هر یک توسط دیگری بعد از مرگ است... از این مسأله روشن می‌شود که طول مدت چهار ماه و ده روز باعث از بین رفتن رابطه زوجیت به

صورت تعبّدی نمی‌شود؛ پس وقتی که با گذشت این زمان، رابطه زوجیت منقطع نمی‌شود؛ گذشتن یک ساعت یا یک روز از عدّه نیز باعث از بین رفتن رابطه زوجیت نمی‌شود» (همان/۸/۳۴۳).

۴- دیدگاه مخالفین بقای زوجیت

همان طور که در مبحث قبلی مشخص گردید مسأله مذکور از جمله موضوعاتی است که فقهای شیعه در قالب یک موضوع خاص و مستقل از آن بحث نکرده؛ بلکه در خلال مباحثی چون غسل دادن هر یک از زوجین توسط دیگری و کفن زوجه آن را مطرح کرده‌اند.

آیت الله طباطبایی حکیم در این رابطه در برابر کسانی که پس از انقضای عدّه، غسل شوهر توسط همسر را جایز نمی‌دانند، با این استدلال که بعد از انقضای دوران عدّه، علقه زوجیت از بین رفته، و همسر به فردی بیگانه تبدیل می‌شود می‌فرماید: «و فيه أنّ صیوروتها أجنبيّة أنّها كان بالموت لا بالخروج عن العدّه، لكنّه لا یقدح فی ترتّب الأحكام الثابته للزوجه حين الموت أو ما هی بمنزلتها: این که همسر بیگانه محسوب می‌شود، به دلیل فوت است، نه به دلیل بیرون شدن وی از عدّه؛ با این وجود، در مترتب شدن احکام ثابت شده برای زوجه در زمان مرگ یا آن چه که در حکم مرگ است، ضرری نمی‌رساند» (مستمسک العروه الوثقی/۴/۸۵).

ایشان همچنین در جای دیگری در برابر کسانی که علت وجوب دادن کفن زوجه از ناحیه زوج را بقای رابطه زوجیت می‌دانند^۲ اعتراض کرده و ضمن ردّ این نوع از تعلیل می‌فرماید: «الوجه المذكور ضعيفٌ لكنّه ليس هو المستند كما عرفت وإن كان ظاهر المعبر و الذکری و جامع المقاصد و غيرها تعليله به كأنه فی غير محلّه لإقطاع الزوجیه بالموت و عدم کون الکفن من النّفقه الواجبه: دلیل یاد شده، دلیل سستی است و همان گونه که دانستید نمی‌تواند تکیه گاه این حکم باشد؛ اگر چه از ظاهر سخنان محقق حلی در کتاب «المعتبر»، و شهید

۱- ر.ک: شهید اول، ذکری الشیعه/۱/۳۸۱؛ محقق حلی، المعبر/۱/۳۰۷.

درنگی در حکم فقهی تلقیح مصنوعی اسپرم شوهر متوقی به زن _____ ۱۲۵
اول در کتاب «ذکری الشیعه»، و محقق کرکی در کتاب «جامع المقاصد» و کتاب های دیگر
غیر از آن فهمیده می شود که این وجه را علت آورده اند، زیرا رابطه زوجیت با مرگ منقطع
می شود و کفن هم جزو نفقه واجب محسوب نمی شود» (همان/۴/۱۶۵).

صاحب کتاب الحدائق الناضره نیز در این رابطه می گوید: «مخفی نماند که این تعلیل
های علیل، صلاحیت برای تأسیس احکام شرعی را ندارد؛ اگر چه ادعا کنند که اینها دلیل
های عقلی هستند [ثانیاً] هیچ دلیلی، خواه به مطابقت و خواه به تضمین دلالت ندارد بر این که
آن چه قبل از مرگ ثابت بوده، برای بعد از مرگ هم ثابت و جاری است. استدلال به دلالت
التزام نیز صحیح نیست؛ چه آن که ملازمه‌ای وجود ندارد؛ بلکه به عکس، مرگ مستلزم
فقدان بسیاری از احکام زوجیت است، چنان که در صورت وفات زوجه، در مدت زمان عدّه
وفات، ازدواج با خواهر زن یا زن پنجم جایز است؛ و آن چه که در کتاب تذکره الفقهاء ذکر
شده است مبنی بر این که هر کس که نفقه و لباسش در زمان حیات واجب باشد در زمان بعد
از مرگش نیز تکفینش واجب است، نقض می شود، چرا که تکفین خویشاوندان واجب
النفقه، واجب نیست» (الحدائق الناضره/۴/۶۴).

طبق دیدگاه مذکور، با فوت هر کدام از زوجین، علقه زوجیت از بین رفته و آن دو
به هم بیگانه می شوند؛ بر این اساس، عده‌ای از فقهای معاصر معتقدند که تلقیح اسپرم مرد به
زن بعد از مرگ مرد حرام است (فقه الاستساح البشری و فتاوی الطیبه/۵۰؛ المسائل الاسلامیه/۲۰؛ المسائل
الفقهیه/۲۷۰).

۵- دیدگاه مختار و مستندات آن

اندکی امعان نظر در دلایل ذکر شده توسط هر دو گروه، ما را به این نتیجه می‌رساند
که بسیاری از احکامی که در زمان حیات زوجین، بر عنوان «زوجیت» بار می‌شود به زمان پس
از مرگ نیز تسری پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر، اصل بر بقای احکام مترتب بر عنوان زوجیت
است و عدم تسری این احکام به زمان بعد از مرگ، نیازمند دلیل مستقلاً است، مانند آنجا که
برای جواز نکاح شوهر با خواهر همسر یا همسر پنجم در زمان عدّه، به دلیل خاص و مستقل

نیاز است. موافقان بقای رابطه زوجیت بعد از مرگ، در خلال بحث‌های خود به مواردی استدلال نموده اند که در اینجا جهت کامل نمودن آن، به ذکر مستندات این قول به صورت مجزاً خواهیم پرداخت.

۵-۱- قرآن کریم

در بسیاری از آیات شریفه قرآن کریم که در رابطه با تشریح مسائلی مانند عدّه وفات و ارث نازل گردیده است، خداوند متعال، زن شوهر مرده را «زوجه» خطاب نموده است؛ لذا ظاهر این نوع از آیات می‌تواند دلیلی روشن بر صدق مدعای ما باشد که علقه زوجیت بعد از وفات یکی از زوجین نیز باقی است (بحار الأنوار ۱/۷۸-۳) از جمله این آیات، آیه ۲۳۴ سوره مبارکه بقره است که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا...: و کسانی که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند [آن همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند...».

یکی دیگر از آیاتی را که می‌توان به عنوان مصدّق سخن ذکر کرد آیه ۲۴۰ سوره مبارکه بقره است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ: و کسانی که می‌میرند و همسرانی به جا می‌گذارند [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند».

صاحب تفسیر المیزان، در رابطه با این آیه اظهار داشته است که آیه مذکور، قبل از تشریح عدّه وفات نازل گشته، و به همین خاطر است که باقی ماندن زن به مدت یک سال در خانه شوهر متوفای خود، که از رسوم قدیمی اعراب بود را نسخ نکرده است و بعد از این که آیه نخست نازل گردید، آیه دوم را نسخ کرده و مدت عدّه وفات را به چهار ماه و ده روز تقلیل داد (المیزان فی تفسیر القرآن/۲/۲۴۷).

مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود، آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء است که در رابطه با تشریح مسأله میراث زوجه نازل گردیده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «و لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجِكُمْ إِن لَمْ يَكُن لِهِنَّ وَوَلَدٌ... وَ لِهِنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ:

سهم شما مردان از ترکه زانتان، نصف است در صورتی که آنان را فرزندی نباشد... و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزندی نباشید».

همان طور که از ظاهر این آیات استنباط می‌شود واژه «أزواج»، بر زوجه شوهر مرده و یا زوج زن مرده اطلاق گردیده است، حال آن که می‌توانست به جای آن دو، واژه «نساء» و یا «رجال» را به کار ببرد. در نتیجه این نامگذاری، می‌توان مورد را از جمله مسائل رابطه میان حکم و موضوع دانست که یک نوع رابطه علی و معلولی است و با وجود علت تامه، معلول آن یعنی همه آثاری که بر عنوان زوجیت مترتب است، استمرار خواهد داشت، مگر آن دسته از احکامی که موضوع آنها منتفی است، مانند داشتن رابطه زناشویی؛ و یا موردی که دلیل خاصی بر عدم بقای احکام و آثار زوجیت وجود داشته باشد؛ مانند عدم جواز نکاح با خواهر همسر در زمان عدّه وفات. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که در این گونه آیات ممکن است که واژه «زوجه» درباره همسر متوفی، از باب اطلاق مشتق بر تلبس مبدأ اشتقاق در زمان گذشته باشد که البته کاربردی مجازی است و مانعی هم ندارد، چه این که در آیات ارث هم روابط خویشاوندی مانند پدر و مادر، فرزند و... دچار همین عارضه مجاز هستند.

۵-۲- روایات

یکی دیگر از مستنداتی که فقهای شیعه برای تصدیق بقای رابطه زوجیت پس از مرگ به آن استناد می‌کنند، روایاتی است که بر جواز نگاه کردن هر یک از زوجین به صورت دیگری پس از مرگ، وجوب پرداخت کفن زوجه توسط زوج، و جواز تغسیل هر یک از زوجین توسط دیگری دلالت دارند؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود روایات مذکور، صراحت در این معنا دارند (موسوعه الامام الخوئی ۳۳۸/۸).

۱- در روایت صحیح حلی از امام صادق(ع) نقل شده است که: «سئل عن الرجل يُغسَل امرأته؟ قال نعم من وراء الثوب لا ينظر إلى شعرها ولا إلى شيء منها والمرأة تُغسَل زوجها لأنه إذا مات كانت في عدّه منه وإذا ماتت هي فقد انقضت عدّتها: درباره مردی که زن خود را غسل می‌دهد از امام صادق(ع) پرسیده شد و امام پاسخ فرمودند: بله، زوج می‌تواند از روی لباس غسل دهد تا به موی زنش یا مقداری از بدن وی نگاه نکند، و زن هم می‌تواند شوهر

خود را غسل دهد، زیرا زمانی که شوهر بمیرد، زنش در عدّه او است و زمانی که زن بمیرد عدّه او تمام شده است» (وسائل الشیعه/۵۳۲/۲؛ تهذیب الاحکام/۴۶۰/۱؛ الإستبصار/۱۲۰۱).

۲- در روایت صحیح عبدالله بن سنان نقل شده است که: «سألتُ أبا عبد الله (ع) عن الرجل أ یصحّ له أن ینظرَ إلى امرأته حين تموتُ أو یُعسلها ... فقال: لا بأسَ بذلكَ إنّما یفعلُ ذلكَ أهلُ المرأه کراهه أن ینظرَ زوجُها إلى شیءٍ یکرهونه منها: از امام صادق (ع) پرسیدم که آیا جایز است مرد به هنگام مرگ همسرش، به وی نگاه کند یا غسلش دهد؟ امام فرمود: منعی در این کار نیست. این کار را خاندان زن به جهت عدم تمایل آنها از نگاه شوهر به چیزی [از بدن زن] که از دیدن آن کراهت دارد، انجام می دهند» (الکافی/۱۵۷/۳؛ وسائل الشیعه/۵۲۸/۲؛ تهذیب الاحکام/۴۳۹/۱؛ من لایحضره الفقیه/۱۴۲/۱). با توجه به تحلیل مذکور در روایت صحیح حلی می توان گفت که چون زن در عدّه شوهرش است، نگاه، لمس و غسل دادن وی توسط شوهر جایز شمرده شده است. به علاوه، می توان فهمید که رابطه زوجیت تا زمان انقضای عدّه باقی است؛ اما در رابطه با شوهر، تعلیل مذکور، علقه زوجیت را به صورت کامل منقطع نمی داند. شاید علت جایز بودن ازدواج مرد بعد از مرگ همسرش با خواهر همسر متوفی و زن پنجم نیز همین مسأله باشد؛ بدین معنا که بقای رابطه زوجیت بعد از مرگ زوجه برای زوج، به قوت باقی بودن رابطه زوجیت در زمان مرگ شوهر نبوده و از ضعف بیشتری برخوردار است.

به همین دلیل، با وجود این که مرد بعد از وفات همسرش در عدّه او نیست، غسل همسر متوفی از روی لباس و با عنایت به سایر روایات به صورت عریان برای او جایز است، که این موضوع، ناشی از جواز نگاه به همسر متوفی است که در نتیجه بقای رابطه زوجیت است؛ چه آن که در غیر این صورت، نگاه بیگانه به بیگانه جایز نیست. اما این که امام (ع) تغسیل زوجه توسط زوج را از روی لباس تجویز نموده اند، به جهت لحاظ نمودن یک تکوین است؛ چه آن که زن پس از مرگ، چهره بدی پیدا می کند؛ لذا در این حالت بستگان زن از روی تعصب، تمایلی به نگاه شوهر ندارند. لذا اوامر و نواهی امام (ع) در روایات مربوط به موضوع مورد بحث، تعبدی و به خاطر شرع نبوده است بلکه ارشادی می باشند (موسوعه الامام الخوئی/۸/۳۳۶).

به طور کلی، از این روایات چنین برداشت می‌شود که بعد از وفات یکی از زوجین در عقد دائم، رابطه زوجیت باقی است و همین خاطر، حکم به حداد و عدّه بر زوجه می‌شود و بین آن دو توارث ثابت می‌شود، چنانچه خداوند در قرآن کریم، بر آن زن، «زوجه» اطلاق کرده است (بحار الانوار/۱/۷۸/۳۰).

۳- سومین روایتی که می‌توان به آن استناد کرد روایتی است که علی بن ابراهیم با چند واسطه از ابویصیر و غیر او از امام صادق(ع) نقل کرده است. متن روایت چنین است: «أنه قال فی شاهدین شهدا علی امرأه بأن زوجها طلقها- أو مات عنها فتزوجت ثم جاء زوجها- قال یضربان الحدّ و یضمنان الصّدق للزوج بما غرهما- ثمّ تعتدّ و ترجعُ إلى زوجها الأوّل: در خصوص دو شاهدی که درباره زنی شهادت داده اند که شوهرش او را طلاق داده، یا شوهرش مرده است و زن با تکیه بر شهادت آن دو شاهد، ازدواج کرده، و سپس شوهرش آمده است، حضرت فرمودند: بر آن دو شاهد، حدّ جاری می‌شود و ضامن پرداخت مهریه برای شوهر دوم می‌شوند؛ زیرا آن دو شاهد، مرد را به ضرر انداخته، و زن به شوهر اول بر می‌گردد» (وسائل الشیعه/۲۲/۲۵۳؛ من لایحضره الفقیه/۶/۱۵۰؛ تهذیب الاحکام/۶/۲۶۰).

همان‌طور که از متن روایت مذکور به دست می‌آید، محل بحث جایی است که شوهر زن بعد از انقضای عدّه وفات و ازدواج مجدد زن، بر می‌گردد؛ که در این حالت، امام معتقد است که زن به شوهر اوّلش متعلّق است؛ و این قول امام(ع) خود می‌تواند سند محکمی بر بقای رابطه زوجیت حتی بعد از انقضای عدّه وفات و ازدواج دوم باشد.

۵-۳- اَصَالَهُ الْحَقِيقَةُ

بر اساس قواعد علم اصول، اطلاق مشتقّ بر صاحب صفت، از نوع اطلاق حقیقی است؛ چه آن که همان‌طور که پیش از این نیز مطرح گردید قرآن کریم، واژه «زوجه» را در مورد زن شوهر مرده اطلاق کرده، و از این وضع، اراده حقیقت را قصد نموده است نه مجاز را. از طرفی، عرف جامعه نیز این نظر را تأیید می‌کند؛ چرا که در عرف، به زنی که شوهرش مرده باشد می‌گویند: «زن فلانی است».

همچنین برخی از فقها در خلال مباحث خود راجع به عدّه وفات و ازدواج مرد با خواهر زن خود یا زن پنجم در دوران عدّه، با جمله «یصدق علیها آنها زوجه» این مطلب را تأیید کرده‌اند (جامع المقاصد/۴۹/۱۳؛ الحدائق الناضره/۳۸۸/۳).

آن چه تاکنون مطرح گردید مقدمه‌ای طولانی برای پاسخ به این سؤال بود که آیا باروری مصنوعی زن از طریق اسپرم شوهر متوفی بعد از مرگ جایز است، یا این که بعد از مرگ شوهر به علت بیگانه شدن او از زن سابق نمی‌توان نطفه زوج را به رحم زوجه انتقال داد؟

مباحث پیشین گواهی محکمی بر تأیید این عمل پزشکی بود؛ چه آن که بعد از وفات شوهر، رابطه زوجیت به قوت خود باقی است، و همان‌طور که در دوران حیات زوج، می‌توان اسپرم او را به صورت مصنوعی به رحم زوجه انتقال داد، انجام این عمل بعد از مرگ شوهر نیز جایز است. اما در پایان برای تأکید این نظریات به چند نمونه از اقوال فقهای معاصر اشاره می‌کنیم که صراحتاً این مسأله را پذیرفته‌اند:

علامه جعفری در پاسخ به این سؤال که انتقال نطفه زوج پس از مرگ به رحم زوجه چه حکمی دارد؟ می‌فرماید: «مسلم است که زوجه تا پایان عدّه وفات (چهار ماه و ده روز) تنزیلاً در حکم زوجه متوفی می‌باشد. این حکم در روایات وارده، به طور متعدد آمده است که عدّه وفات از موقعی شروع می‌شود که زن، خبر فوت زوج را دریافت نماید، نه از آغاز زمان واقعی فوت...؛ و این که زن تا پایان عدّه وفات در حکم زوجه متوفی می‌باشد، دلایل متعدد دارد نظیر جواب امام صادق(ع) به عبدالله بن سلیمان، که جایز است زن عدّه وفات را در خانه زوج خود که وفات یافته است سکنی بگیرد. بنابراین دلایل انتقال نطفه زوجی که از دنیا رفته است، به زوجه در طول عدّه وفات بی‌اشکال می‌باشد (رسائل فقهی/۳۰۷-۳۰۶).

آیت الله فاضل لنکرانی نیز در پاسخ به سؤال قبلی می‌فرماید: «تزریق نطفه متوفی به زوجه او توسط بانوان ایرادی ندارد مگر این که مستلزم نظر در صورت غیر باشد، و در هر حال، در صورت تزریق، فرزند ملحق به صاحب نطفه (متوفی) و کلیه آثار ولد مترتب می‌شود» (جامع المسائل/۴۹۰/۲).

ایشان در جایی دیگر در همین رابطه می‌فرماید: «اگر نطفه از همسر شرعی زن گرفته شود، و مستلزم امر حرامی نگردد، مانعی ندارد» (جامع المسائل/۱/۵۶۵)؛ آیت الله صافی گلپایگانی نیز در این رابطه می‌فرماید: «اگر مستلزم فعل حرامی نگردد حکم جواز بعید نیست» (جامع الاحکام/۲/۵۳).

نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که انجام هر یک از عملیات برداشت، ترکیب و تلقیح اسپرم و تخمک زوجهین بعد از مرگ هر یک از آنان جایز است، چرا که در این حالت، همچنان رابطه زوجیت باقی است و با وجود مخالفت برخی از فقها، با عنایت به دلائل مذکور خصوصاً آیات و روایات که از وثاقت غیر قابل انکاری برخوردار می‌باشند، اطلاق واژه «زوجه» بر زنی که شوهرش فوت کرده باشد صحیح است.

البته لازم به ذکر است که جواز باروری در زمان عدّه وفات، به حسب حکم اولی است، ولی اگر زمانی مستلزم عمل حرام دیگری شود و یا در عرف، یک عمل قبیح محسوب گردد این نوع از عملیات باروری جایز نخواهد بود؛ به عنوان مثال، اگر عملیات برداشت اسپرم شوهر بعد از مرگ، نزد جامعه نوعی بی‌احترامی تلقی گردد، و یا این که مستلزم محرّمی چون لمس یا کشف صورت گردد، این عمل حرام و ممنوع است.

اما در رابطه با این که آیا جایز است بعد از انقضای عدّه وفات، اسپرم مرد را به رحم زن انتقال داد یا نه؟ باید گفت که بر حسب روایات و عرف، اطلاق «زوجه» بر زنی که عدّه وفات شوهرش را گذرانده است صحیح نمی‌باشد. مؤید این مطلب، تعلیل‌های ذکر شده در روایت حلبی می‌باشد، آنجا که می‌فرماید: «لأنّه اذا مات کانت فی عدّه منه...؛ از این فراز روایات چنین برداشت می‌شود که پس از گذشتن عدّه وفات، احکام و آثار زوجیت مترتب نمی‌شود. (الحدائق الناضره/۳/۳۸۹-۳۸۸؛ فقه الاستسناخ/۴/۸۵-۸۴).

حتی آیت الله خویی، با وجود اعتقاد به بقای رابطه زوجیت، به احتیاط در عدم ترتب احکام و آثار زوجیت قائل شده، و مبنای این احتیاط را چنین بیان می‌کند: «... و لو احتمالنا کون طول المدّه قاطعاً لعلقه الزوجیه کما قبل (موسوعه الامام الخوئی/۸/۳۴۴): حتی اگر احتمال دهیم که طولانی شدن زمان، رابطه زوجیت را از بین می‌برد [همین امر کفایت می‌کند که بگوئیم زن شوهر مرده، زوجه محسوب نمی‌شود].»

منابع

- قرآن مجید، ترجمه الهی قمشه ای.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- اسپروف، لیون و دیگران؛ «آندروکرینولوژی بالینی زنان و نازایی»، ترجمه ملک منصور اقصی و دیگران، تهران، اشارت، ۱۳۷۳.
- انیس، ابراهیم و دیگران، **المعجم الوسیط**، تهران، ناصرخسرو، بی تا.
- آملی، میرزا محمدتقی، **مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی**، تهران، بی تا، ۱۳۸۰.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، **الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- جعفری، محمدتقی، **رسائل فقهی**، تهران، مؤسسه منشورات کرامت، ۱۴۱۱ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، **المسائل الاسلامیه**، بی جا، انتشارات مؤسسه فکر اسلامی، بی تا.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **موسوعه الامام الخوئی**، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۱۸ق.
- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- رضازاده، مجتبی و حسینی، احمد، **آشنایی با نازایی و روش‌های درمانی آن** (جزوه راهنمای بیماران عقیم موسسه درمانی - پژوهشی رویان)، تهران، جهاد دانشگاهی واحد علوم پزشکی ایران، ۱۳۷۳.
- سهراب‌وند، فرناز؛ «پورسی زوج نازا» (خلاصه مقاله)، مجموعه خلاصه مقالات اولین سمینار روش‌های پیشرفته در درمان نازایی، موسسه درمانی - پژوهشی رویان.
- شرتونی، سعید الخوری، **أقرب الموارد**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.

درنگی در حکم فقهی تلقیح مصنوعی اسپرم شوهر متوفی به زن _____ ۱۳۳

- صافی گلپایگانی، لطف الله، **جامع الأحكام**، ج ۴، قم، انتشارات حضرت معصومه (س)، ۱۴۱۷ق.
- صانعی، یوسف، **استفتائات پزشکی**، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۷۷.
- صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، **من لایحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی حکیم، سید محسن، **مستمک العروه الوثقی**، ج ۳، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی حکیم، سید محمدسعید، **فقه الاستنساخ البشري و فتاوی الطیبه**، بی جا، بی نا، ۱۴۲۰ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- طوسی (شیخ الطائفه)، ابو جعفر محمد بن حسن، **الاستبصار**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- _____، **تهذیب الاحکام**، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، **جامع المسائل**، ج ۱۱، قم، انتشارات امیر قلم، بی تا.
- فضل الله، سید محمدحسین، **المسائل الفقهیه**، بیروت، دار الاعتصام، ۱۴۱۶ق.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۲، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۳، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ق.
- کی و دیگران، **ناباروری**، ارزیابی و درمان، ترجمه محمدعلی کریم زاده میدی و دیگران، یزد، بیمارستان تخصصی زنان و زایمان و نازایی مادر، ۱۳۷۵.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- معلوف، لوئیس، **المنجد**، ج ۳۲، بیروت، دار المشرق، ۱۹۹۲م.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، **جواهر الکلام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

